

۲۱۷۴۸۰۰

اشتیاق به جهل

چیزهایی که تصمیم می‌گیریم ندانیم و چرایی آن

نشر
BORJ

www.ketab.ir

سرشناسه: سالکل، رناتا، ۱۹۶۲ - م.

Salecl, Renata

عنوان و نام پدیدآور: اشتیاق به جهل: چیزهایی که تصمیم می‌گیریم ندانیم و چرایی آن / نویسنده رناتا سالکل؛ ترجمه‌ی نرگس حسن‌لی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات برج، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۸۰-۴۵-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: A PASSION FOR IGNORANCE: What

We Choose Not to Know and Why.

عنوان دیگر: چیزهایی که تصمیم می‌گیریم ندانیم و چرایی آن.

موضوع: خودفریبی

موضوع: Self-deception

موضوع: انکار (روان‌شناسی)

موضوع: Denial (Psychology)

موضوع: خودپذیری

موضوع: Self-acceptance

شناسه افزوده: حسن‌لی، نرگس / ۱۳۶۱ - مترجم

رده بندی کتب: BF۶۹۷/۵

رده بندی دیویی: ۵۵۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۲۰۵۰

اشتیاق به جهل

چیزهایی که تصمیم می‌گیریم ندانیم و چرایی آن

نویسنده: رناتا سالکل

مترجم: نرگس حسن‌لی

ویراستار: نیما م. اشرفی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

صفحه‌آرا: نسیم نوریان

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۸۰-۴۵-۶

نشر
BORJ

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون،

کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۹، طبقه‌ی اول.

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵؛ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۲۲

• همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر برج محفوظ است.

• نشر برج شاخه‌ی بزرگسال نشر هوبا است.

• استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب

بخش‌هایی از آن، مجاز است.

فهرست

پیشگفتار

فصل اول: چهره‌های پرشمار جهل	۱۹
فصل دوم: گورهای خالی	۳۹
فصل سوم: راز موجود در بدن	۵۷
فصل چهارم: انکار بیماری	۷۸
فصل پنجم: عشق کور است	۹۷
فصل ششم: ترس نادیده‌گرفته‌شدن: از اینسل تا متقلب	۱۱۳
فصل هفتم: توهم کلان‌داده	۱۲۷
کتاب‌شناسی	۱۴۷
پی‌نوشت	۱۶۰
نمایه	۱۷۶

پیشگفتار

در مارس ۲۰۲۰ و همزمان با رسیدن بحران ویروس کرونا به آمریکا فایننشال تایمز کاریکاتوری از جیمز فرگوسن منتشر کرد، کاریکاتور دونالد ترامپ که با ماسک جراحی بر چشمانش و دستانی که روی گوش‌ها می‌فشرد در اتاق بیضی کاخ سفید نشسته بود. کف اتاق تصویری از رئیس‌جمهور چین، شی جین‌پینگ، افتاده بود که ماسک جراحی ساخته‌شده از پرچم چین را بر صورت داشت. درحالی‌که رهبر یک کشور چشم و گوش خود را بسته، دهان دیگری با نمادهای کشور و ایدئولوژی‌اش پوشانده شده است. انتشار این ویروس جهان را با بزرگ‌ترین چالشش در مواجهه با ناشناخته‌ی یک قرن اخیر مواجه کرده است. جهل، انکار و نفی همگی در شروع همه‌گیری نقش داشتند و می‌شد همه‌ی این‌ها را در بی‌خیالی مفرط رفتار رئیس‌جمهور آمریکا دید. ترامپ نخست خطر شیوع بیماری را در آمریکا نادیده گرفت. در ژانویه و فوریه‌ی ۲۰۲۰، وقتی ویروس کرونا داشت به‌سرعت در سراسر جهان پخش می‌شد، ترامپ ادعا کرد که لازم نیست کسی در آمریکا نگران باشد، چون فقط چند نفر معدود مبتلا شده و همه‌شان از خارج کشور آمده بودند. او در تلاش برای انکار رویدادهایی که داشت افشا می‌شد، به عموم مردم اطمینان داد که «همه چیز تحت کنترل است...» و اینکه «این ویروس خطرناک‌تر از آنفلوآنزا نیست» و او «قابلیت خدادادی» برای درک این بیماری دارد. وقتی دیگر نادیده‌گرفتن همه‌گیری ناممکن شد، ترامپ دوباره رویه‌اش را تغییر داد و این بار علیه «دشمن

نامرئی «اعلام جنگ» کرد. رئیس جمهور آمریکا وخامت اوضاع را تشخیص داده بود، نه به این خاطر که متخصصان یک‌باره قانعش کرده بودند یا اطلاعات جدیدی به دست آورده بود، بلکه به مردم گفت که از اول می‌دانسته مسئله چقدر جدی است: «خیلی قبل‌تر از آنکه همه‌گیری نامیده شود من می‌دانستم همه‌گیری است.» او سپس اضافه کرد: «ولی ما این دشمن نامرئی را شکست می‌دهیم. فکر می‌کنم حتی سریع‌تر از چیزی که فکرش را می‌کنیم این کار را انجام خواهیم داد و پیروزی کاملی خواهد بود. پیروزی مطلق خواهد بود.»^[۱]

یک دهه پیشتر سازندگان سریال سیمپسون‌ها دارویی را تخیل کرده بودند که همین میزان خوش‌خیالی کورکورانه به آدم‌ها تزریق می‌کرد. در یکی از قسمت‌های مشهور این سریال، لیسبا باید در مدرسه انشایی ارائه می‌داد با این موضوع که اسپرینگ‌فیلد پنجاه سال بعد چه شکل و شمایلی خواهد داشت. لیسبا که مثل همیشه کوشاست، خود را در تحقیقات مربوط به تغییرات آب‌وهوا غرق می‌کند و چشم‌انداز تیره‌وتاری از شهرش ارائه می‌دهد. انشای لیسبا چنان هولناک است که معلمان والدینش را وادار می‌کنند او را پیش روان‌پزشک ببرند. دکتر پس از معاینه تشخیص می‌دهد که لیسبا به افسردگی رنجست محیطی مبتلاست و برایش دارویی به نام «ایگنوریتال» تجویز می‌کند. به کمک این دارو برداشت لیسبا از جهان تغییر می‌کند. او که از چنگ ناامیدی رها شده، بی‌اندازه خوش‌بین می‌شود. ابرها به چشمش خرس‌های عروسکی خندان می‌آیند و او مدام ترانه‌ی «چه دنیای فوق‌العاده‌ای» را در سرش می‌شنود. والدین لیسبا به‌سختی تلاش می‌کنند با این هدایان‌های خوش‌خیالانه کنار بیایند و درنهایت تصمیم می‌گیرند او مصرف ایگنوریتال را قطع کند. مارج و هومر می‌فهمند که با لیسای بدبین قدیمی راحت‌تر از این لیسای شاد مجنون می‌توانند کنار بیایند.

این ایده که دارو یا درمان خاصی به ما کمک کند آن بخش‌هایی از واقعیت را که تحملش را سخت می‌دانیم نادیده بگیریم، فقط محدود به قصه‌ها نیست. دهه‌هاست که علم کوشیده راهی برای مقهور کردن خاطرات عذاب‌آور سربازان از جنگ‌برگشته یا قربانیان خشونت‌های دیگر پیدا کند. این تحقیقات گاهی نشان داده دارویی که باعث می‌شود فرد خشونت آسیب‌زننده را فراموش کند، می‌تواند به‌ویژه برای

کسانی که به آن‌ها تجاوز شده است، یا متحمل حمله‌ی هولناک یا آزار جنسی شده‌اند سودمند باشد. بحث اخلاقی پیرامون استفاده از دارو یا ابزارهای دیگر برای تسکین درد خاطرات خشونت، اغلب متمرکز بر این موضوع است که آیا توانایی پاک کردن تنها بخش‌های منتخبی از حافظه ممکن یا مطلوب است و چه اتفاقی خواهد افتاد اگر مرتکبان جرائم یا آزارهای خشونت‌آمیز به چنین داروهای حافظه‌پاک‌کنی دسترسی پیدا کنند تا از شناسایی شدن یا تحت تعقیب قرار گرفتن فرار کنند. با وجود این، افراد حتی بدون چنین داروهایی راه‌هایی برای نادیده‌گیری، انکار یا نفی دانشی که سلامتشان را تهدید کند پیدا می‌کنند.

هر عصر جهل خاص خود را دارد. شیوه‌ی ارتباط برقرار کردن افراد با دانش به‌شدت وابسته به زمینه است؛ و آن چیزی که دانش به شمار می‌رود نه تنها بر ساختن اجتماع، بلکه به‌شدت فردی هم هست. اوضاع پیچیده‌تر می‌شود اگر بدانیم افراد وقتی به دانشی که به‌نحوی تحمل‌ناپذیر است نزدیک می‌شوند، اغلب از جهل یا انکار (که بعدتر خواهیم دید یکی نیستند) استقبال می‌کنند.

روان‌کاو فرانسوی ژاک لکان عبارت «اشتقاق به جهل» را که در مطالعات مذهب بودایی پیدا می‌شود وام گرفت تا وصف کند بیمارانش چطور دست به هر کاری می‌زدند تا از تصدیق علت رنج خود اجتناب کنند؛ حتی وقتی اغلب آن‌ها با این ادعا نزد او می‌آمدند که می‌خواهند این علت را پیدا کنند. لکان به جهل از جانب درمانگر هم نگاهی می‌اندازد و نتیجه می‌گیرد که درمانگر نباید موضع «کسی که همه‌ی جواب‌ها را می‌داند» را بگیرد، بلکه باید در جایگاه بی‌دانشی بنشیند و به درمان‌جو اجازه دهد خودش ریشه‌ی مشکلاتش را کشف کند.

این کتاب ماهیت اشتقاق به جهل را واریسی خواهد کرد. از یک سو، به این می‌پردازد که ما چطور می‌کوشیم از سروکله‌زدن با دانش ترومازا اجتناب کنیم، و از طرف دیگر، تحلیل می‌کند که جوامع چگونه راه‌های همیشه جدیدی برای انکار اطلاعاتی پیدا می‌کنند که ممکن است ساختارهای قدرت یا سازوکارهای ایدئولوژیک حافظ نظم موجود را تحلیل ببرد. همچنین تلاش خواهیم کرد تا توضیح بدهم چطور در جوامع پسا صنعتی و دانش‌بنیاد، قدرت جهل قوت جدید و تعجب‌آوری پیدا کرده، حتی حالا که مردم می‌توانند به کمک علم و فناوری‌های جدید چیزهای بیشتری از قبل

راجع به یکدیگر و خودشان بفهمند. شیوه‌ی پیوند ما با دانش هرگز خنثی نیست. به همین خاطر است که واژه‌ی «اشتیاق» که بنا به تعریف واژه‌نامه‌ی مریام وبستر «احساس یا عقیده‌ی شدید، برانگیزاننده و بیش از حد» است، می‌تواند به ما کمک کند که نه تنها بفهمیم افراد چرا از چیزی که حقیقت پنداشته می‌شود استقبال می‌کنند، بلکه این را هم درک کنیم که چرا آن را نادیده می‌گیرند، یا انکار یا نفی می‌کنند. کنجکاوی اشتیاق قلبی بعضی‌هاست و وقتی افراد از تردیدکردن در دانش تثبیت‌شده دست بکشند، فقدان این اشتیاق هم ممکن است درهای جدیدی به روی جهل باز کند.^{۱۲}

مفهوم جهل را باید از نو بررسی کرد، چون داریم تحولات زیروروکننده‌ای را در ماهیت دانش از سر می‌گذرانیم. توسعه‌ی علوم ژنتیک، علوم اعصاب و کلان‌داده‌ها درک ما را از آن چیزی که می‌توان رایج به فرد دانست تغییر داده‌اند. با انواع جدید اطلاعات اضطراب‌های جدیدی از راه می‌رسند، اضطراب‌هایی برآمده از دشواری‌هایی در درک آن معنایی که این اطلاعات دارند برآمده از پرسش‌هایی درباره‌ی اینکه چه کسانی به این اطلاعات دسترسی دارند و برآمده از نگرانی از اینکه چه‌کسی می‌تواند از این اطلاعات استفاده یا آن‌ها را دست‌کاری کند. ظهور انواع نوین اطلاعات در حوزه‌ی پزشکی به آن معناست که پرسش «دانستن یا ندانستن؟» برای فرد اهمیت حیاتی پیدا کرده است. به همان اندازه مهم است که جهل در نسبت با سازوکارهای نوین قدرت سنجیده شود. میشل فوکو در نیمه‌ی دوم قرن بیستم به تفصیل درباره‌ی رابطه‌ی بین قدرت و دانش نوشت؛ امروزه رابطه‌ی بین قدرت و جهل توجه مشابهی می‌طلبد.

افراد همیشه راهی برای بستن چشم‌ها، گوش‌ها و دهان خود یافته‌اند تا اطلاعاتی را که آزردهنده می‌یابند نادیده بگیرند یا انکار یا نفی کنند. آن‌ها با یک رهبر هم‌ذات‌پنداری می‌کنند، حتی اگر گفتمان‌ش لبریز از دروغ باشد. چیزی که در این زمانه‌ی «پساحقیقت» تغییر کرده، ظهور «لختی شناختی» است؛ افزایش بی‌اعتنایی به اینکه حقیقت کدام است و دروغ کدام. این بی‌اعتنایی با ناتوانی در شناخت پیوند دارد و نه صرفاً فقدان میل به یادگیری. اگر نگاه کنیم چگونه

اخبار «کذب» در اینترنت پخش می‌شود، اغلب تعیین سرچشمه‌هایش دشوار است و اصلاً معلوم نیست هدف از این اخبار چه بوده. مثلاً در اوت ۲۰۱۷ کارزاری در توئیتر با هشتگ «#borderfreecoffee» با پخش این خبر دروغین جاروجنجال کذب به راه انداخت که استارباکس طی یک روز خاص در تمام شعبه‌های خود در سراسر آمریکا فراپاچینوی مجانی به مهاجران غیرقانونی می‌دهد. استارباکس به آب‌و‌آتش زد تا مشتریان خود را قانع کند این پیشنهاد صرفاً فریب‌کاری بوده است. برخی تصور کردند شاید این دروغ به دست هکرهای هوادار مهاجران خلق شده باشد. اما درحقیقت خلاف آن صدق می‌کرد. این فریب را افراد مخالف مهاجرت به راه انداخته بودند که خیال کرده بودند فکر خوبی است مهاجران غیرقانونی را به مکان خاصی بکشانند و وقتی آن‌ها در صف دریافت نوشیدنی مجانی هستند پلیس را برای دستگیری‌شان خبر کنند. برخی کارزارهای مبتنی بر اخبار «کذب» بر اساس یک برنامه‌ی سیاسی یا اقتصادی‌اند، اما بسیاری از آن‌ها صرفاً ابزارهایی برای گرفتن کلیک بیشتر و در نتیجه کسب درآمد تبلیغاتی بیشترند. با ازدیاد اخبار «کذب»، تعجبی ندارد که بی‌اعتمادی به تمام منابع خبر در حال افزایش است. بی‌اعتنایی و جهل در چنین زمینه‌هایی مثل سپر محافظ برای فردی عمل می‌کند که مدام باید بسنجد به کدام اطلاعات اعتماد کند و به کدام نکند. و این امر، همان‌طور که ویلیام دیویس اشاره کرده، وقتی افراد به این خاطر که معتقدند همه‌ی بازنمایی‌ها و چارچوب‌بندی‌های واقعیت در رسانه‌ها به یک اندازه سوگیرانه‌اند به تمامشان پشت می‌کنند، یک معضل سیاسی واقعاً جدی پدیدار می‌شود، چون این افراد یا معتقدند هیچ حقیقتی وجود ندارد، یا باور دارند بیرون از مسیرهای رسمی ارتباطات سیاسی، دسترسی پالوده‌تر و بی‌واسطه‌تری به حقیقت وجود دارد.^[۳]

در این کتاب به دو موضوع می‌پردازم که نسبت نزدیکی با هم دارند: ندانستن (جهل) و تصدیق نکردن (نادیده‌انگاری و تجاهل). هر دو وضعیت ذهنی بسیار به جامعه‌ی ما، فرهنگ ما و زیست فکری امروز ما مربوط‌اند. جهل و تجاهل هر دو مشکلاتی را نشان می‌دهند و گاهی هر دو کاربردها و فوایدی دارند. مثلاً وقتی با جهل همچون فضیلتی فی‌نفسه برخورد شود یا وقتی وضعیت شرم‌آوری تصور شود که باید کوشید در «اقتصاد دانش» پسامدرن به کمک مصرف، از آن دوری کرد،